

تبیین مبانی، قواعد و اقسام تفسیر

ارزیابی و بررسی تحلیلی کتاب درآمدی بر تفسیر قرآن (اصول و مقدمات)

● آمنه ساعدی

دانشجوی دکتری الهیات (فقه) / a.saedi@yahoo.com

چکیده

درآمدی بر تفسیر قرآن اصول و مقدمات، اثری تخصصی در حوزه تبیین برخی مبانی، قواعد و اقسام تفسیر قرآن نظیر تفسیر موضوعی و ترتیبی است که مباحث آن در ۱۶ سر فصل آموزشی تدوین شده‌اند.

کلیدواژه

قرآن، تفسیر، مبانی، اصول و مقدمات.

مقدمه

در بعضی از برنامه‌های جدید در حوزه مطالعات قرآن کریم، درسی خاص با عنوان «اصول و مقدمات تفسیر قرآن» طراحی شده و به انحاء گوناگون و عمدتاً بدون اتکا به کتابی مشخص تدریس می‌شود. سازمان دارالقرآن الکریم نیز به عنوان یکی از مؤسسات قرآنی کشور که وظیفه نشر معارف قرآن را به عهده گرفته است، برنامه آموزشی ویژه‌ای را جهت اجرا در شعبه‌های گوناگون تدوین کرد و تألیف درس مذکور را با سرفصل مصوب درسی بر عهده دکتر عبدالهادی فقهی‌زاده گذاشت و بر همین مبنا، اثر حاضر با عنوان درآمدی بر تفسیر قرآن؛ اصول و مقدمات در شانزده درس به این قرار سامان گرفت: در درس اول، پس از گفت‌وگو درباره گونه‌های اصلی زبان، قرآن از دیدگاه دانشمندان بررسی و به ترجیح یک دیدگاه از این میان برد دیگری پرداخته می‌شود، از شاخصه‌های زبان قرآن سخن می‌گوید و برای آن ویژگی‌های متعددی را بر مبنای دیدگاه هدایتی بودن قرآن برمی‌شمرد. در درس دوم، پس از تبیین معنای لغوی دو اصطلاح کلیدی و پربسامد «تفسیر» و «تأویل»، مفاهیم اصطلاحی آن‌ها را در تعلق‌های گوناگون توضیح می‌دهد و فرق آن‌ها را نیز نشان می‌دهد.

در درس سوم، پس از اشاره به ادله، ضرورت اقدام به تفسیر قرآن و اهمیت آن



فصلنامه نقد کتاب

قرآن و پیشه

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۲۰۰

■ معرفی اثر

فقهی زاده، عبدالهادی. درآمدی بر تفسیر قرآن (اصول

و مقدمات). تهران: انتشارات تلاوت (وابسته به

سازمان دارالقرآن الکریم)، ۱۳۹۲.

مشخصات نشر: قطع وزیری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۲-۳۵-۴

در دستیابی به مراد خداوند از آیات وحیانی، به بیان علل و عوامل گوناگون درونی و بیرونی نیازمند به تفسیر می‌پردازد و از این رهگذر نشان می‌دهد که برای به دست آوردن آموزه‌های اصیل قرآن ناگزیر باید بر اساس قواعد صحیح علمی به تفسیر قرآن بپردازیم؛ وگرنه بسیاری از نکته‌های هدایتی فراچنگ نخواهد آمد. در درس چهارم، پنجم، ششم و هفتم نیز با عنوان کلی «مبانی تفسیر قرآن» بر اساس ادله عقلی و قرآنی-روایی، به ترتیب از امکان فهم قرآن، وحیانی بودن الفاظ و معانی قرآن، اعجاز قرآن و تحریف‌پذیری قرآن سخن گفته و در این میان به تبیین وجوه و دلایل هر کدام می‌پردازد. سپس در درس هشتم و نهم درباره «قواعد تفسیر» سخن می‌گوید و قواعد متعددی را با عنوان قواعد درون‌متنی و قواعد برون‌متنی معرفی می‌کند و اهمیت توجه به آن‌ها را در فرایند تفسیر همراه با ذکر نمونه‌هایی از هر کدام متذکر می‌شود. در ادامه، درباره «منابع تفسیر» گفت‌وگو می‌کند و دروس نهم و دهم، سرچشمه‌های تفسیر قرآن را با عنوان‌های کلی «منابع لغوی و زبانی»، «منابع تاریخی»، «عقل و تدبیر» و «آموزه‌های کلامی» می‌شناساند. پس از بحث درباره آن‌ها، به نمونه‌هایی از لابه‌لای کتب تفسیر استشهداد می‌کند. در درس دوازدهم و سیزدهم با تأمل درباره اقسام تفاسیر قرآن جهت نحوه پرداختن به تفسیر آیات هم‌جوار یا پراکنده اما مرتبط با یک موضوع، ویژگی‌های عام تفاسیر تربیتی و تفاسیر موضوعی را برمی‌شمرد و در این میان، به بیان مهم‌ترین آسیب‌های محتمل تفسیر تربیتی و تفسیر موضوعی می‌پردازد. در نهایت، دروس چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم، پس از شناساندن برخی از مهم‌ترین روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ضمن برشمردن ویژگی‌های مشترک آن‌ها در آثار تدوین شده، به معرفی بعضی از آثار شاخص آن روش‌ها و گرایش‌ها می‌پردازد.

شاخصه‌های کلی زبان قرآن

اهداف نگارنده در این درس به این شرح است: شناخت تعریف زبان قرآن و پیشینه اجمالی

آن؛ بیان دیدگاه‌های دانشمندان درباره گونه‌های زبان قرآن؛ شناخت شاخصه‌های زبان قرآن در نظریه ترکیبی / فراعرفی بودن آن.

گونه‌های زبان قرآن: دیدگاه‌های دانشمندان درباره گونه‌های قرآن را عمدتاً می‌توان در عناوین زیر مطرح کرد:

۱. **عرف عام:** برخی از محققان معتقدند زبان قرآن همان زبانی است که عموم اهل زبان آن را درک می‌کنند و خداوند به وسیله روش‌های عرفی مورد استفاده آنان برای تفهیم مطالب، به انتقال پیام‌های خود به بشر پرداخته است. بر این اساس خداوند در قرآن با «زبان مردم» سخن گفته و از الفاظ قابل فهم برای آنان استفاده کرده است. مهم‌ترین مستند این دیدگاه نیز هدایت عام قرآن و فهم ظواهر الفاظ آن برای همگان است. در این رویکرد، متن قرآن کریم علاوه بر رعایت سطح فکری مخاطبان، شاخصه‌ها و خصوصیات اجتماعی عصر نزول و قواعد زبانی آن عصر را منعکس کرده و از قابلیت برقراری ارتباط با مخاطبانی فراتر از زمان خود نیز برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی‌های زبان در دیدگاه عرف عام را می‌توان استفاده عموم مردم از آن در محاورات روزمره، فقدان اصطلاحات علمی خاص، فقدان صنایع و آرایه‌های ادبی و اشتغال بر مسامحه و مبالغه دانست.

۲. **زبان نمادین:** این نظریه برای توجیه تعارض‌های موجود میان کتب عهدین با عقل و علم به صورت خاص در بحث و گفت‌وگو از صفات و افعال خداوند ارائه شده است و برخی از محققان معاصر مسلمان نیز با اثرپذیری از آن، در مواجهه با آیات متشابه، پاره‌ای از آموزه‌های دینی از جمله قرآن را نمادین و فاقد بهره از واقعیت خارجی دانسته‌اند. یکی از این محققان در این باره می‌گوید: «وحی پدیده‌ای بود که در قالب داده‌های تاریخی-زبانی به مردم عرضه شد. به این ترتیب هم پدیدارشناسان وحی، هم مواجهه مردم با آن و هم شخصیت خود پیامبر اکرم صلی (ص)، واقعیت‌های تاریخی هستند که ما راهی مستقیم برای شناخت آن‌ها نداریم. ما برای نزدیک شدن به این واقعیت، فقط یک راه تاریخی داریم. آیات قرآن در بطن یک فرهنگ شفاهی نازل می‌شد و ما از این‌که در آن فرهنگ شفاهی میان پیامبر و مخاطبان‌ش چه ارتباطی برقرار می‌شد، به درستی خبر نداریم؛ زیرا آن فرهنگ شفاهی، پس از پیامبر به یک فرهنگ مکتوب تبدیل شده است. گفت‌وگوی حضوری و دوجانبه پیامبر و مردم در طول ۲۳ سال فعالیت نبوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و شرایط متحول اجتماعی آن دو یک فرهنگ شفاهی را تشکیل می‌داد که تاکنون ما هیچ‌راهی به آن فرهنگ شفاهی نیافته‌ایم. آنچه امروز در اختیار داریم، مجموعه‌ای از سمبل‌های معنادار (متن قرآن) است که از آن فرهنگ شفاهی به گونه‌ای حکایت می‌کنند».

۳. **عرف خاص:** محققان تقریرهای گوناگونی از این نظریه ارائه کرده‌اند. برخی عرف خاص بودن زبان قرآن را اشتغال آن بر اصطلاحات و واژگان تخصصی دانسته‌اند و عده‌ای دیگر علاوه بر اعتقاد به وجود زبان عرف عام برای قرآن، در بیشتر موارد به وجود نوعی زبان ویژه برای آن در موارد خاص اعتقاد پیدا کرده‌اند. بر این اساس آیات قرآنی سهل و ممتنع

هستند؛ یعنی علاوه برداشتن معنایی بسیط و قابل فهم برای عموم، از معنای عمیق تری برخوردارند که از فهم عادی بشر بالاتر است و تنها با اجتهاد و صرفاً برای خواص و اولیای الهی قابل حصول و دسترسی است. این دیدگاه در میان متقدمان، مانند ابوبکر باقلانی (۴۰۳ ق.) و عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ق.) و معاصران، مانند امام خمینی رحمه الله علیه و آیت الله مرتضی مطهری رحمه الله علیه وجود داشته است.

۴. زبان ترکیبی / فراعرفی: برخی از محققان زبان قرآن را ترکیبی از زبان های عرف عام و عرف خاص برمی شمارند و ضمن اعتقاد به برخورداری زبان قرآن از لایه های متعدد، لایه نخست آن را همان عرف عام و لایه های بالاتر آن را عبارت از عرف های خاص می دانند که می توان از آن به دیدگاه ترکیبی / فراعرفی بودن زبان قرآن تعبیر کرد. در این دیدگاه، همه وجوه تعریف شده برای زبان قرآن از جمله زبان علمی، زبان ادبی، زبان فطری و زبان هدایتی به نوعی گنجانده شده است؛ بنابراین نظریه ترکیبی / فراعرفی بودن زبان قرآن در حقیقت یکی از زیرمجموعه های زبان عرف خاص است. در این نظریه، زبان قرآن را نمی توان به صورت محض، عرف عام یا عرف خاص دانست؛ بلکه آیات قرآن در عین برخورداری از زبان ظاهر که برای اتمام حجت و حد نصاب هدایت، برای همگان قابل فهم است؛ دارای مراتب ژرف معنایی نیز هست که مختص اولیای الهی است.

شاخصه های زبان قرآن را می توان این گونه برشمرد:

۱. قابل فهم بودن برای عموم ۲. اشتغال بر کلیات مسائل هدایتی و معارف عالی ۳. واقع نمایی و معرفت بخشی ۴. هدایتی بودن و جامعیت.

تفسیر و تأویل؛ حوزه های معنایی

علم تفسیر چه از جهت موضوع آن که کلام الله است و چه از جهت هدف آن که شناخت مقصود خداوند و دستیابی به سعادت واقعی است، اجل علوم دینی به شمار می رود. اصل قبول قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی و قانون الهی از جهات گوناگون مانند معجزه بودن و اشتغال بر مفاهیم و معارف هدایتی، تناسب با فلسفه وحی که شایسته ترین و مطمئن ترین راه برون رفت از دشواری های معرفتی به شمار می رود، مصون ماندن از تحریف و دعوت به تعقل و تدبیر در آن، همگی مستلزم قبول اصل ضرورت فهم و شناخت تفصیلی قرآن است. قرآن کریم به سبب اشتغال بر پاره ای ویژگی های خاص، مانند گزیده گویی و اکتفا به بیان کلیات، اشتغال بر حقایق عالی و چند لایه بودن و نزول تدریجی موضوعات گوناگون و بنابه عواملی مانند ظرفیت محدود اندیشه بشر در اعصار گوناگون، ناآگاهی از معنای واژگان و قواعد ادبی عربی و عدم علم به قراین و فضای نزول، نیازمند تفسیر است.

مبانی تفسیری

۱. فهم پذیری قرآن کریم

اهداف نگارنده در این درس، شناخت تعریف اصطلاح «مبانی تفسیری» و تحلیل ادله

مخالفان و موافقان نظریه امکان فهم قرآن کریم است. مبانی تفسیر قرآن به پیش فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی اطلاق می‌شود که مفسر ناگزیر است عملاً مستقیم یا غیرمستقیم این قبیل زیرساخت‌های فکری خود را در پیوند با عناصر اساسی دخیل در فرایند تفسیر قرآن مشخص کند. با این تعریف، مبانی تفسیری در حقیقت همان مبادی تصوری و تصدیقی مفسر در عملیات تفسیر است که تعریف و انتخاب آن‌ها قبل از تفسیر لازم است. به عبارت دیگر این مبانی، پیش فرض‌های ضروری تفسیرند که مفسر قبل از ورود به تفسیر قرآن باید آن‌ها را به مثابه مقبولات ذهنی بپذیرد و به آن‌ها توجه داشته باشد؛ زیرا گاه بدون برخورداری از این مبانی، اساساً فهم و تفسیر قرآن امکان‌پذیر نیست. به هر حال مهم‌ترین مبانی تفسیر قرآن عبارت‌اند از: قابل فهم بودن قرآن، و حیانی بودن الفاظ و معانی قرآن، اعجاز و تحریف‌ناپذیری قرآن. در این درس به گفت‌وگو درباره نخستین مبنا از این میان؛ یعنی قابل فهم بودن قرآن کریم می‌پردازیم.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و روش

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۲۰۳

بررسی فهم‌پذیری قرآن کریم

یکی از پیش فرض‌ها و مبانی اساسی تفسیر، فهم‌پذیری قرآن کریم است که در صورت عدم اعتقاد به آن، تفسیر امری ناممکن است. باین‌همه گروهی از محققان فهم کلام الهی را به سبب رمزی دانستن قرآن و انحصار فهم آن به معصومان علیهم‌السلام امری ناممکن تصور کرده‌اند. چنان‌که گروهی دیگر به بهانه ژرف بودن باطن قرآن از تمسک به ظاهر آیات دوری جسته‌اند؛ برای دستیابی به نظریه صحیح در این باره به واکاوی بیشتر در این حوزه می‌پردازیم.

ادله مخالفان فهم‌پذیری قرآن کریم: اخبار نهی از تفسیر به رأی: ۱. روایات انحصار معانی قرآن به افراد خاص مانند پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم‌السلام. ۲. ارائه معنای خلاف ظاهر در برخی از آیات و عدم حجیت ظواهر قرآن. ۳. مفاهیم عمیق قرآن کریم و ناتوانی بشر از درک آن.

ادله فهم‌پذیری قرآن کریم: ۱. زبان قرآن ترکیبی / فراعرفی است که در آن علاوه بر معانی ژرف و عمیق معنایی ای بسیط و قابل فهم برای عموم بشر نیز که برای هدایت آن‌ها لازم است، وجود دارد و این خود مستلزم فهم‌پذیری قرآن کریم است. شاهد آن‌که مترجمان و مفسران قرآن کریم دست‌کم در تفسیر لایه نخستین هیچ‌آیه‌ای از قرآن خود را عاجز و ناتوان نیافته‌اند؛ هرچند بعضی از آنان، در مواردی عملاً از فهم معانی درست بازمانده باشند؛ ۲. نیل به اهداف هدایتی قرآن کریم، منوط به فهم معارف و حکمت‌های آن از سوی عموم مردم است؛ زیرا در غیر این صورت نزول قرآن امری عبث است و جزا و پاداش وعده داده شده به مخاطبان انسانی که آیات قرآنی مالمال از آن‌هاست، امری غیرحکیمانه به شمار می‌رود؛ ۳. در قرآن کریم به دفعات به این حقیقت عقلی و عرفی اشاره شده است که برای انجام اوامر و خودداری از منهیات آن به شایستگی، باید به فهم و تدبر در آیات پرداخت.

۲. وحیانی بودن الفاظ و معانی قرآن کریم

عناصر اصلی و مقوم انگاره بشری بودن الفاظ قرآن، تجربه نبوی دانستن نبوت و پیامبری است که برطبق آن، سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است که در آینه برداشت‌ها و ذهن و زبان او منعکس شده و در حقیقت آمیخته‌ای از درست و نادرست است که نمی‌توان آن را وحی ناب الهی دانست. انگاره بشری بودن الفاظ قرآن به افکار مسیحیان و یهودیانی شباهت دارد که با نگرش «تجربه دینی» دانستن نبوت و پیامبری و به قصد حل تعارض و تناقض‌های موجود در متون دینی خود با دستاوردهای علمی، اصل وحی را بازتاب تجربه دینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در آینه احوال و تجارب بشر و متأثر از قالب‌های فکری عصر ایشان برشمرده‌اند. ادله قرآنی متعدد از جمله قرائت و تلاوت آیات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، عربی بودن زبان قرآن در هنگام نزول، استقلال آیات قرآن از آموزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، اطلاق عنوان «کلام الله» بر قرآن، استعمال حروف مقطعه در قرآن، خطاب‌های قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مجاز نبودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مجاز نبودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به دخل و تصرف در آیات قرآن، دال بر بطلان انگاره بشری بودن الفاظ قرآن به شمار می‌روند.

ادله روایی بطلان انگاره بشری بودن الفاظ قرآن نیز عبارت‌اند از: نزول قرآن در قالب زبان عربی، تکلم فرشته وحی با پیامبر اکرم، تمایز قرآن از احادیث قدسی، تمایز قرآن از حدیث نبوی و روایات نزول قرآن بر یک حرف که در قالب روایات متعدد و به گونه‌های متنوع از معصومان نقل شده‌اند.

۳. اعجاز قرآن

یکی از وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی است که به درخشندگی‌های لفظی قرآن از قبیل نوع عبارت‌پردازی‌های شگفت، واژه‌گزینی‌های زیبا، سبک بیان مطالب، نظم آهنگ دلنشین، وحدت موضوعی، ظرافت‌ها و برجستگی‌های بلاغی آن و اثرگذاری ژرف بر دل و جان آدمیان برمی‌گردد. اعجاز قرآن در معارف عقلی یکی از وجوه اعجاز این کتاب آسمانی است که بر اساس آن، قرآن معجزه‌ای عقلی و دائمی است؛ نه حسی و مقطعی و از این رو، به گروه یا قومی خاص در برهه‌ای از تاریخ اختصاص ندارد؛ به خصوص آن‌که با مخاطب قرار دادن عقل و فطرت بشر در طول تاریخ، در واقعیت بیرونی نیز عملاً به معجزه‌ای جاودانه بدل شده است. اعجاز علمی، وجهی دیگر از وجوه اعجاز قرآن کریم است که به وجود اشاراتی دقیق در آن به قطعیت علوم تجربی و طبیعی مانند پزشکی، زمین‌شناسی و نجوم برمی‌گردد. یکی از وجوه اعجاز قرآن، اعجاز در هماهنگی و استواری کلام است؛ به این معنا که آیات قرآن در عین آن‌که به طرح موضوعات گوناگون در شئون متنوع زندگی انسان پرداخته‌اند، از هماهنگی و وحدت تام در محتوا و اهداف خود برخوردارند و هیچ آیه‌ای دیگر را نقض نمی‌کند.

۴. تحریف ناپذیری قرآن کریم

اعتقاد به تحریف‌پذیری قرآن و سلامت آن از هرگونه تغییر و دگرگونی، از جهات گوناگون علمی و عملی مهم است؛ زیرا با فرض وقوع تحریف در قرآن، حجیت آن محل اشکال قرار می‌گیرد و به محرومیت از اقیانوس بیکران معارف الهی منجر می‌شود؛ افزون بر آن که هرگونه کوشش تفسیری و تمسک به قرآن و استفاده از آیات آن در تفسیر یکدیگر، منوط به اعتقاد راسخ به الهی بودن، کامل بودن و دور ماندن قرآن از دستبرد خطا و تحریف است. در غیر این صورت، استناد به آیات قرآن، غیرممکن و تفسیر آن ناقص خواهد بود. در فرهنگ اسلامی، سخن از تحریف به طور خاص، درباره دو موضوع مطرح شده است: الف) تحریف کتاب‌های آسمانی یهودیان و مسیحیان؛ ب) تحریف قرآن کریم.

اقسام تحریف: در پیوند با قرآن کریم می‌توان تحریف را به دو نوع کلی عملی و علمی تقسیم کرد. «تحریف عملی» آن است که مفسر برخلاف آموزه‌های اصیل دینی چنان رفتار کند که وقتی دیگران او را می‌بینند، خیال کنند که عمل و رفتار خاص او، خواسته دین از انسان است. «تحریف علمی» نیز به هرگونه تغییر و جابه‌جایی و کم و زیاد کردن در لفظ و معنا اطلاق می‌شود که هرچند انواع جزئی متعددی برای آن تصور کرده‌اند، عمدتاً به دو نوع تحریف معنوی و تحریف لفظی قابل تقسیم است که در مبحث تحریف ناپذیری قرآن، محورهای اساسی مورد نظر به‌شمار می‌روند: ۱. تحریف معنوی: تحریف معنوی که گاه از آن به «تفسیر به رأی» تعبیر شده، آن است که بدون دخل و تصرف در الفاظ و عبارات قرآن، آن را براساس پیش‌فرض‌های باطل تفسیر کنند و به اصول و ضوابط صحیح تفسیری اعتنا نکنند. اگر تفسیر به رأی را همان تحریف معنوی بدانیم، در روایات متعدد از آن نهی شده است. ۲. تحریف لفظی: تحریف لفظی عبارت است از ایجاد تغییر در ساختار الفاظ و عبارات قرآن که ممکن است عمدتاً به دو گونه «تحریف زیاده» و «تحریف به نقیصه» ظهور یابد. ادله عقلی تحریف‌ناپذیری قرآن عبارت‌اند از: وجود نظام جزا و پاداش و لزوم اتمام حجت بر بشر، اعتقاد به اعجاز قرآن، عدم امکان فراخوان ائمه به پیروی از قرآن محرف و از میان حجیت قرآن کریم در صورت ورود تحریف به آن. برخی از ادله نقلی عدم ورود تحریف به قرآن کریم عبارت‌اند از: آیه حفظ، آیه نفی باطل، آیه عدم اطفاء نور الهی، حدیث ثقلین، احادیث دال بر پناهگاه بودن قرآن، احادیث دال بر لزوم عرضه روایات به قرآن، احادیث مربوط به قرائت سوره کامل در نماز و فضائل سوره و گواهی گروه پرشماری از دانشمندان شیعه.

قواعد تفسیر

۱. قواعد درون‌متنی

نظر به اهمیت تفسیر صحیح قرآن کریم در فهم مراد خداوند بر مفسر فرض است با در دست داشتن قواعد تفسیر که از پشتوانه علمی متقن برخوردارند، به تفسیر قرآن بپردازد و تفسیر خود را برپایه این قواعد بنا کند تا حتی الامکان از خطا و اشتباه در فهم آیات قرآن دور

بماند. افزون بر آن که در دست داشتن قواعد تفسیر، معیار و محک استواری در تشخیص تفسیر صحیح از غیر آن به دست می‌دهد. از این رو، قواعد تفسیر را می‌توان قوانین کلی دانست که با به کار بستن آن‌ها می‌توان به استنباط صحیح از آیات قرآن پرداخت و آیه و سوره‌ای نیز در این میان مستثنا نیست. از سوی دیگر می‌توان قواعد تفسیر را بر اساس نوع ارتباط با متن قرآن کریم به دو دسته درون‌متنی و برون‌متنی تقسیم کرد. بر اساس روایات معتبر؛ قرآن بر قرائت واحد نازل شده است، اما عملاً اختلاف قراء قرون نخستین در تلفظ برخی از الفاظ و عبارات قرآنی، در سطحی محدود و بیشتر در میان علما موجبات اختلاف در قرائت قرآن را پدید آورد و برداشت‌های گوناگونی را در پاره‌ای موارد که واژه یا واژگانی از آیات به اختلاف قرائت منجر شده بود، برانگیخت و از همین رو مفسر قرآن باید پیش از تفسیر، قرائت صحیح آیات قرآن را بشناسد.

نظر به تحول معنای برخی از واژگان قرآن در گذر زمان و برای دوری جستن از درک نادرست از مفهوم اصلی قرآن، تتبع از معنای واژگان و تعابیر به کاررفته در آیات قرآن همزمان با عصر نزول ضروری است و بر همین اساس توصیه می‌شود برای دستیابی به مفهوم اصیل واژه‌های قرآنی به فرهنگ‌نامه‌های کهن قرآنی یا معاجم نخستین عربی مانند کتاب **العین** مراجعه شود. شناخت قرائن پیرامونی مانند حقیقت و مجاز و سیاق که با کلام گوینده ارتباط لفظی یا معنوی دارند، در فهم مراد اصلی گوینده مؤثرند و عدم توجه به آن‌ها چه بسا برداشت‌های تفسیری ناصحیحی را به وجود آورد.

۲. قواعد برون‌متنی

منظور از قواعد برون‌متنی تفسیر، آن دسته از قواعد تفسیری است که در خارج از متن قرآن ریشه دارند و در عین حال، به طور کلی بر فهم آیات اثرگذارند. مهم‌ترین این قواعد شناخت فضای نزول آیات، شناخت گوینده متن و شناخت روایات تفسیری به شمار می‌رود که از بیرون بر معنای آیات مؤثرند و نادیده گرفتن آن‌ها گاه به برداشت‌های نادرست از آیات قرآن می‌انجامد. در این درس درباره این قواعد گفت‌وگو می‌شود: ۱. قاعده شناخت فضای نزول؛ ۲. فضای نزول عنوانی عام برای عناصر سبب نزول و فرهنگ عصر نزول است که خواه ناخواه خارج از متن قرآن در دستیابی به معنای آیات قرآن اثرگذارند: الف. سبب نزول ب. فرهنگ عصر نزول؛ ۳. قاعده شناخت گوینده متن: توجه به این نکته که قرآن کریم سخن متکلم حکیمی است که واجد همه کمالات و منزله از همه نقص‌هاست، نقش مهمی در دستیابی به تفسیر صحیح آیات ایفا می‌کند.

از این رو، در تفسیر ظاهر الفاظ و عبارات قرآن، توجه به الزامات صفات الهی و مراقبت نسبت به ورود هرگونه تناقض‌گویی و نسبت دادن هرگونه سخن خلاف واقع و نادرست به خداوند ضروری است. به عبارت دیگر، انعکاس ویژگی‌های گوینده قرآن در آن ایجاب می‌کند آیات و حیانی را از هرگونه تناقض و تهافت منزله بدانیم و آن‌ها را چنان تفسیر کنیم که با صفات ذات باری تعالی سازگار باشند؛ بنابراین مفسران باید در برابر ساحت قدسی

قرآن، ادب بندگی رعایت کنند و پیش از پرداختن به تفسیر قرآن، معرفت خود را نسبت به صفات الهی افزایش دهند وگرنه نمی‌توانند فهم صحیحی از عبارات قرآنی به دست آورند. روایات تفسیری در مقام شرح و توضیح مراد ظاهر، باطن یا بیان مصداق برای آیات قرآن وارد شده‌اند و تمیز نهادن میان آن‌ها لازمه ورود به عرصه تفسیر قرآن کریم به شمار می‌رود. روایات تفسیر ظاهر، صرفاً به تفسیر ظاهر آیه یا ارائه توضیح درباره عبارات و واژگان قرآن می‌پردازند. روایات تفسیر باطن، مشتمل بر معانی غیر ظاهرند که بنابه چندلایگی قرآن در ضمن برخی روایات منقول از ائمه مطرح شده‌اند و در روایات مصداق، ائمه و دشمنان آنان از باب «جری و تطبیق» به عنوان مصدق آیات قرآن معرفی شده‌اند.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تفسیر

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۲۰۷

منابع تفسیر

۱. لغوی-زبانی؛ تاریخی-روایی

منابع جمع «منبع» از ریشه «نَبَع» (جوشش آب) و دراصل به معنای مواضع جوشش چشمه از زمین است که سپس به سرچشمه و منشأ هر چیز اطلاق شده است. بنابراین منظور از «منابع تفسیر» کلیه مآخذی است که اطلاعات و داده‌هایی متناسب با محتوای قرآن را در اختیار مفسر قرار می‌دهد و معانی آیات و مفاد واژگان قرآنی را روشن می‌کند؛ به عبارت دیگر، همه آثار و مآخذی که مفسران قرآن کریم، در مقام دستیابی به مفاد آیات، به آن‌ها مراجعه می‌کنند منابع تفسیری خوانده می‌شوند. برای نمونه، وقتی می‌گوییم قرآن کریم خود نخستین منبع تفسیر است، یعنی در آیات آن مطالبی وجود دارد که با آیات دیگر ارتباط محتوایی دارند و در روشن کردن مفاد آن‌ها به مفسر کمک می‌کنند. نکته دیگر دانشمندان علوم قرآن معمولاً از «منابع تفسیر» به «مآخذ تفسیر» یا «مصادر تفسیر» تعبیر کرده و در این میان منابع متعددی نام برده‌اند که مفسر ناگزیر از مراجعه و استفاده مؤثر از آن‌ها در عملیات تفسیر آیات قرآن کریم است و ما در این مجموعه، مهم‌ترین آن‌ها را در قالب چهار دسته لغوی-زبانی، تاریخی-روایی، عقل و تدبر و آموزه‌های کلامی طرح و درباره آن‌ها گفت‌وگو می‌کنیم. مجموعه آیات قرآن کریم، روایات منقول از ائمه، فرهنگ عصر نزول و معاجم اصیل لغوی گونه‌های اصلی منابع لغوی-زبانی تفسیر به شمار می‌روند که مراجعه هوشیارانه به آن‌ها می‌تواند اطلاعات درخوری را درباره مفاهیم قرآن کریم در اختیار مفسر قرار دهد. تفسیر قرآن، به‌ویژه در مباحث مربوط به چگونگی نزول وحی، آیات ناسخ و منسوخ، فهم داستان پیامبران الهی، سرگذشت اقوام گذشته و تحولات صدر اسلام، نیازمند تاریخ و روایت است. شناخت سبب نزول آیه، سنت پیامبر اکرم و سیره ائمه و آگاهی از اخبار تاریخی جاهلیت بخش‌های اصلی منابع تاریخی-روایی تفسیر قرآن به شمار می‌روند که مفسر را در حوزه درک بهتر آیات مرتبط با تاریخ پیش از اسلام یاری می‌کنند.

۲. عقل و تدبر

عقل و تدبر آموزه‌های کلامی نیز دو منبع دیگر تفسیر به شمار می‌روند که با توجه به نقش

اثرگذار آن دو در تفسیر قرآن کریم، در این درس درباره آن‌ها گفت‌وگو می‌شود: ۱. عقل و تدبیر: از آنجا که عقل اساسی‌ترین منبع معرفت است و انسان برای درک و شناخت پیرامون خود به آن محتاج است، بر مفسر قرآن نیز استفاده از آن لازم و ضروری است. حجیت عقل در درک معارف، ذاتی آن به شمار می‌رود و مقید به امور دیگری نیست. از این رو درباره حجیت آن در تفسیر آیات وحیانی نمی‌توان تردید کرد.

در این مبحث، مراد از «عقل» در جایگاه منبع تفسیر قرآن، عقل فطری است که در همه افراد بشر وجود دارد و به دور از هرگونه اثرپذیری از افکار و سلیقه‌های شخصی، از حجیت و قابلیت لازم برای تفسیر قرآن بودن برخوردار است؛ به خصوص آن‌که در پایان بسیاری از آیات، جملاتی از قبیل «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» و «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» «ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ» آمده که نشان می‌دهد که خطاب قرآن با کسانی است که از نعمت عقل برای درک واقعیات و تشخیص راه سعادت انسان استفاده می‌کنند؛ بنابراین استفاده از موهبت عقل در فهم حقائق قرآن، علاوه بر نتایج علمی نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. از این رو اهداف تربیتی آن، در سایه استفاده از عقل برای درک واقعیت و سعادت واقعی انسان حاصل می‌شود: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». از این گذشته، عقل به صورت سلبی، ایجابی، تبیین و توضیح و کشف الزامات آیه می‌تواند منبع تفسیر قرآن قرار گیرد: الف) سلب و ایجاب؛ ب) تبیین و توضیح؛ ج) درک الزامات آیه؛ ۲. آموزه‌های کلامی: از دیگر منابع تفسیر قرآن، آموزه‌های کلامی و باورهای مفسر است که در جای جای قرآن کریم با توجه به آن‌ها استدلال می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان نقش دیدگاه‌های کلامی مفسر را در تفسیر قرآن نادیده گرفت. در عین حال مفسر باید در تحصیل مبانی کلامی خود از منابع متقن و استواری مانند قرآن، روایات صحیح و عقل قطعی بهره ببرد تا راه تفسیر به رأی و تحمیل عقاید و پیش‌فرض‌های او در تفسیر مسدود شود؛ بنابراین می‌توان دریافت هرگاه مفسر مبانی کلامی خود را از منابع معتبر دریافت کرده باشد، از همان منابع معتبر نیز در تفسیر بهره خواهد برد. از این رو نقش آموزه‌های کلامی در منبع تفسیر بودن آن‌ها به سبب تأثیری است که در انتخاب منابع تفسیر دارند و اجازه استفاده از هر منبع و مأخذی را به مفسر نمی‌دهند. برای نمونه، التزام به نقش اهل بیت در تفسیر قرآن و قبول جایگاه آنان به عنوان برترین مفسران قرآن، مفسر را ملزم به استفاده از روایات ائمه در تفسیر قرآن می‌کند و از این رو آیات اعتقادی قرآن را براساس آموزه‌های اهل بیت و به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که در تعارض با آن آموزه‌ها قرار نگیرد؛ چنان‌که عدم مخالفت تفسیر با آموزه‌های قرآنی، عقل و روایات معتبر، از معیارهای سنجش تفسیر صحیح از ناصحیح است. نکته دیگر آن‌که تطبیق اصطلاحات قرآن کریم با اصطلاحات کلامی، باید براساس دلیل معتبر صورت پذیرد و مفسر نباید در این حوزه به استحسان یا حدس تمسک کند؛ زیرا در غیر این صورت، به تفسیر به رأی مبتلا خواهد شد.

اقسام تفسیر

۱. تفسیر ترتیبی

تفاسیر قرآن در دو قالب تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی به نگارش درآمده‌اند؛ چنان‌که هر نوع تفسیری، با هر علاقه و تخصصی را در برمی‌گیرند و هیچ تفسیری نیست که خارج از این دو قالب تدوین شده باشد. تفسیر ترتیبی تفسیری است که مفسر، همه یا قسمتی از قرآن را به ترتیب آیات در سوره‌ها ملاحظه و مورد تفسیر قرار می‌دهد؛ برخلاف تفسیر موضوعی که مفسر با انتخاب موضوعی قرآنی و به قصد کشف دیدگاه قرآن؛ به کندوکاو جوانب گوناگون آن در سراسر قرآن می‌پردازد؛ بدون آن‌که خود را به ترتیب موجود آیات در سوره‌ها ملزم ببیند. در این درس و درس آینده به بیان ویژگی‌های این دو قسم تفسیر می‌پردازیم. ویژگی‌های تفسیر ترتیبی و گونه‌های آن: مفسر در تفسیر ترتیبی با شروع هر سوره، ابتدا به بیان نام سوره، تعداد آیات آن، ترتیب نزول و شماره سوره در قرآن کریم، فضائل سوره، سبب نزول، اهداف و محتوای سوره می‌پردازد. سپس مفاهیم واژگان و تعابیر به‌کار رفته در سوره را همراه با نکات گوناگون آیه اعم از نکات ادبی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی مرتبط بیان می‌کند؛ آنگاه با جزءنگری در تفسیر جوانب گوناگون هر آیه، به استخراج نکات مهم و بیان مقصود آن همت می‌گمارد و در این راه از سیاق آیات پیرامونی، احادیث و آیات دیگر قرآن بهره می‌گیرد. از این رو تفسیر جزء به جزء هر آیه، به معنای عدم توجه به سیاق کلی عبارات و سایر آیات قرآن کریم نیست. نکته دیگر آن‌که هر چند نام‌گذاری تفسیر ترتیبی ظاهراً ناظر به تفسیر قرآن به ترتیب آیات و سوره‌هاست، اما در همه تفاسیر ترتیبی الزاماً به تفسیر تک‌تک آیات و سوره‌ها پرداخته نمی‌شود و از همین رو، می‌توان تفسیر ترتیبی را به چند گونه فرعی تقسیم کرد: ۱. تفسیر پیوسته: در این قسم از تفسیر ترتیبی، آیات و سوره‌های قرآن به ترتیب موجود در مصحف، به صورت پیوسته و به دنبال یکدیگر به‌طور کامل تفسیر شده‌اند؛ ۲. تفسیر ناپیوسته: در این قسم از تفاسیر ترتیبی، مفسر آیاتی از قرآن کریم را بنا به خصوصیات آن به ترتیب موجود در هر سوره و مطابق ترتیب سوره‌ها در مصحف، برگزیده و به تفسیر آن‌ها پرداخته است؛ در عین آن‌که این تفاسیر، همه قرآن را در بر نگرفته و تنها قسمت‌هایی از آن را به ترتیب شماره آیات و سوره‌ها تفسیر کرده‌اند. برای نمونه، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ ق) در تفسیر **نورالثقلین**، چنان‌که سید هاشم بحرانی نیز در **البرهان فی تفسیر القرآن**، آیات را به ترتیب موجود در قرآن و به شکل ناپیوسته تفسیر کرده و در ضمن آن، صرفاً آیاتی را آورده که درباره آن‌ها روایتی تفسیری وجود داشته است؛ صرفاً به تفسیر آیاتی پرداخته است که روایتی در تفسیر آن‌ها وجود دارد. از این رو **نورالثقلین** تفسیری ناپیوسته به‌شمار می‌رود که به تفسیر همه آیات قرآن نپرداخته است؛ ۳. تفسیر به ترتیب نزول / تفسیر نزولی: یکی از رویکردهای جدید تفسیری، تفسیر نزولی یا تفسیر قرآن براساس ترتیب نزول آیات و سوره‌هاست. معتقدان به این رویکرد بر این باورند که ترتیب فعلی سوره‌ها و بعضی از آیات در قرآن کریم، به ترتیب نزول آن‌ها بر پیامبر اکرم نیست و چنانچه

قرآن براساس ترتیب واقعی نزول سوره‌ها و آیات بازخوانی شود، فهم دقیق‌تری از آن‌ها به دست می‌آید؛ زیرا سیاق حقیقی که نقش مهمی در فهم قرآن دارد، تنها با در دست داشتن چینی جدید از قرآن ممکن است که ترتیب واقعی نزول در آن رعایت شده باشد. آسیب‌های احتمالی تفسیر ترتیبی: ۱. احتمال عدم توجه به قرآن: از آنجا که در تفسیر ترتیبی، گاه آیات قرآن جدا بررسی و تحلیل می‌شوند، ممکن است در نتیجه توجه نکردن به اقسام قراین، از جمله آیات دیگر، روایات ائمه، سیاق، انواع مخصوص‌ها، مقیدها و جز این‌ها برداشت‌هایی ناقص و غلط عملاً در عرصه ذهن مفسر ظهور کند و از این رهگذر به تفاسیر راه یابد. از این رو لازم است مفسر با دقت در انواع قراین و پس از فراهم آوردن مقدمات ضروری و تبیین و توضیح آیات همت گمارد و همواره خود را در مقام پرداختن به امری مهم بینگارد که هیچ‌گونه تساهل و تسامحی در آن روا نیست؛ ۲. احتمال غفلت از همه ابعاد موضوع: عدم تتبع از آیات مشابه و دخالت ندادن مفاد آن‌ها در فهم آیات در تفسیر ترتیبی می‌تواند فهم ناقص و ناصحیحی از آن‌ها به دست دهد؛ چنان‌که ظهور تناقض‌های فراوان که در طول تاریخ رخ داده، یکی از پیامدهای نگرش ناقص و بریده‌بریده به آیات قرآن به‌شمار می‌رود؛ ۳. انفعال مفسر: یکی از آسیب‌هایی که می‌تواند تفسیر ترتیبی را به چالش بکشد، عدم برخورداری مفسر از پیش‌دانسته‌های گوناگون و اکتفا به صرف دلالت لفظی آیات است که وی را به‌گونه‌ای انفعال دچار می‌کند و از دستیابی به نکته‌هایی باریک و دقیق بازمی‌دارد.

۲. تفسیر موضوعی

در تفسیر موضوعی، مفسر با محور قرار دادن موضوعی خاص در قرآن، آیات مربوط به هر یک را جمع‌آوری می‌کند و با تدبیر آن‌ها به کشف ارتباط‌های فی‌مابین و استنباط هدف قرآن از بیان آن‌ها می‌پردازد. در این روش، مفسر می‌کوشد تحقیقات خود را بر یکی از موضوعات دینی و اجتماعی که قرآن متعرض آن‌ها شده متمرکز کند و به تبیین و تحلیل آن بپردازد؛ به عبارت دیگر مفسر در تفسیر موضوعی درصدد پرده‌برداری از مراد خداوند در موضوعات قرآنی براساس روش گفت‌وگوی عقلایی و ادبیات عربی و با بهره‌گیری از مجموعه آیات مرتبط با آن موضوع در سراسر قرآن است؛ به عبارت دیگر تفسیر موضوعی را می‌توان فهم و درک از آیات متشابه قرآن در یک موضوع و مبتنی بر یک تئوری دانست؛ چنان‌که برخی از محققان، تفسیر موضوعی را به معنای فراهم آوردن آیات هم‌مضمون و سپس دسته‌بندی مجموع آن آیات براساس موضوعات گوناگون دانسته‌اند. از این رو هدف تفسیر موضوعی مشخص کردن ابعاد نظری دیدگاه قرآن کریم و در نهایت نظر اسلام درباره موضوعات گوناگون دینی و اجتماعی از رهگذر تحلیل و چینی موضوعی مباحث مرتبط است. حال آن‌که در تفسیر ترتیبی، کوشش مفسر متوجه کشف معنا و مدلول الفاظ و عبارات قرآن به ترتیب ذکر آن‌ها در سوره‌هاست و رجوع او به سایر آیات به‌منظور فهم بهتر مدلول الفاظ صورت می‌پذیرد و در این میان چه بسا توجه کافی به جوانب

موضوعات قرآنی مبذول نشود. «والابی در هدف»، ژرف‌نگری و نقش اثباتی و فعال مفسر موضوعی، بارزترین ویژگی‌های تفسیر موضوعی به شمار می‌روند. در عین حال تفسیر موضوعی روشی جدیدتر در تفسیر قرآن است که حضور آن در کنار تفسیر ترتیبی ضروری است و اعتقاد به کارایی آن، نافی سودمندی تفسیر ترتیبی نیست. محققان با شناسایی انواع تفاسیر موضوعی قرآن، مهم‌ترین گونه‌های آن را با تعابیر متنوع شناسانده‌اند؛ از قبیل تفسیر جزئی و تفسیر کلی، مختصر، مفصل و متوسط؛ جزء‌نگر و کل‌نگر، توصیفی و تحلیلی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و هنجارشناختی، تفسیر موضوعی محض و تفسیر موضوعی تلفیقی، تفاسیر تک‌بعدی و تفاسیر فراگیر، تفسیر استخراجی و تفسیر استنتاجی. انتخاب موضوعات غیرقرآنی، اکتفا به مراجعه به معاجم قرآن در جمع‌آوری آیات، افراط و تفریط در عقل‌گرایی و غفلت از تفسیر ترتیبی و قرائن پیوسته کلام، مهم‌ترین آسیب‌های احتمالی تفسیر موضوعی به شمار می‌روند.

روش‌ها و گرایش‌های تفسیری

۱. تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی

مفسران قرآن کریم در گذر تاریخ عملاً به گونه‌های متفاوتی از نظر روش و گرایش به استنباط معانی و مفاهیم آیات وحیانی پرداخته‌اند و متناسب با تخصص‌ها و گرایش‌های ذهنی و مبانی اعتقادی خود، اشکال گوناگونی از تفسیر ارائه کرده‌اند. گروهی از آنان صرفاً بر اساس آیات قرآن و منقولات رسیده از معصومان، صحابه و تابعان، به فهم و درک از آیات قرآن روی آورده‌اند و همه اهتمام آنان، جست‌وجو در آیات مشابه و نقل روایت و تکیه بر مآثورات قرآنی روایی است و در حقیقت بیش از این، برای عقل و اجتهاد مفسر جایگاهی قائل نیستند؛ گروهی دیگر برخلاف گروه نخست، آیات قرآن را صرفاً بر پایه بینش‌ها و نگرش‌های خردورزانه تفسیر کرده‌اند و از این رهگذر در عمل، مستندات و منابع دیگری را در فهم آیات الهی مینا قرار داده‌اند و گونه‌های دیگری از تفاسیر را ارائه کرده‌اند که با تفاسیر نوع اول متفاوت‌اند؛ بنابراین می‌توان مجموع روش‌ها و گرایش‌های تفسیری را به دو نوع کلی تقسیم کرد: الف: روش نقلی ب: روش عقلی؛ که در نوع اول، آیات و روایات و در نوع دوم تعقل و اجتهاد مهم‌ترین مستندات و منابع تفسیر به شمار می‌روند. تمایل به تفسیر ادبی جزو قدیم‌ترین و تمایل به تفسیر اجتماعی جزو جدیدترین گرایش‌ها در تفسیر قرآن به شمار می‌روند.

از این‌رو، در این درس به‌اجمال درباره گرایش‌های ادبی و اجتماعی در تفسیر قرآن گفت‌وگو می‌شود؛ الف) گرایش تفسیر ادبی: تفاسیر ادبی: ۱. **البحر المحیط: البحر المحیط**، تألیف ابوحنیفان محمد بن یوسف بن علی نحوی اندلسی غرناطی (م. ۷۴۵) مالکی مذهب است که از وی تألیفات فراوانی در صرف و نحو، لغت، فقه، اعراب و قرائات گزارش شده است؛ ۲. **معانی القرآن: معانی القرآن**، یکی از تفاسیر لغوی قرآن، تألیف یحیی بن زیاد دیلمی، معروف به فراء (م ۲۰۷ ق) است. وی را یکی از عالم‌ترین

دانشمندان نحو، لغت، ادبیات عربی و از جمله پرکارترین مؤلفان عرب دانسته‌اند؛ ۳. **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل: الكشاف** تألیف محمود بن عمر خوارزمی معروف به جارا لله زمخشری (م. ۵۳۸) از مهم‌ترین تفاسیر بلاغی قرآن کریم است؛ ۴. **جوامع الجامع**: **جوامع الجامع**، از تفاسیر ادبی قرآن کریم، تألیف فضل بن حسن طبرسی (م. ۵۴۸) مؤلف **تفسیر مجمع البیان** و از دانشمندان برجسته شیعه است؛ ۵. **المفردات فی غریب القرآن: المفردات فی غریب القرآن**، تألیف حسین بن محمد بن مفضل، معروف به راغب اصفهانی (م. ۴۰۳) از دانشمندان برجسته اهل تسنن است که آن را با هدف تبیین معانی واژگان قرآنی تألیف کرده و با تتبع فراوان گنجینه‌ای از مباحث لغوی را در حوزه واژه‌شناسی قرآن کریم فراهم آورده است. ب: گرایش تفسیر اجتماعی: بسیاری از آیات قرآن ناظر به حیات اجتماعی، تاریخ گذشتگان و سرگذشت آنان و باید‌ها و نبایدهای زندگی انسان است که با توجه به آن‌ها می‌توان به استخراج بسیاری از اصول و قواعد اجتماعی و راهکارهای حل مشکلات انسان معاصر پرداخت و از این رهگذر با دیدگاه‌های قرآن درباره نحوه سامان‌بخشی به روابط میان آدمیان در زندگی اجتماعی آشنا شد.

تفاسیر اجتماعی: ۱. **المنار (تفسیر القرآن العظیم): المنار**، شامل تفسیر قرآن از ابتدا تا آیه ۱۲۶ سوره نسا، به املای شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق) و رشیدرضا (م ۱۳۵۴ ق) است. رشید رضا سپس تا سوره یوسف را به سبک عبده تفسیر کرده است؛ ۲. **فی ظلال القرآن: فی ظلال القرآن**، تألیف سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی (م ۱۳۸۶ ق)، از مفسران برجسته اجتماعی معاصر است که آن را با هدف کمک به خیزش گسترده دینی، متناسب با پیشرفت تمدن جدید و حذف فاصله موجود میان مسلمانان و قرآن تألیف کرد؛ ۳. **التفسیر الکاشف: التفسیر الکاشف**، تألیف آیت‌الله محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) از مفسران برجسته معاصر شیعه است. مفسر در این تفسیر گرایش اجتماعی- تربیتی برجسته‌ای از خود نشان داده و ذیل آیات به بیان نکات اجتماعی، مسائل روز و پاسخ به شبهات پرداخته است؛ ۴. **من وحی القرآن: من وحی القرآن**، اثر علامه سیدمحمد حسین فضل الله (م ۲۰۱۰ م)، از مفسران برجسته معاصر شیعه است که آن را با رویکرد اجتماعی و با هدف بهره‌گیری ارشادی و تربیتی القا کرده است؛ ۵. **تفسیر نمونه: تفسیر نمونه**، تألیف آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی از مفسران برجسته معاصر شیعه با همکاری گروهی از محققان است که آن را با گرایش اجتماعی و متناسب با نیازها و پرسش‌های جدید، تألیف کرده‌اند. در این تفسیر مطالب با زبان روز بیان و از ورود به مباحث فنی ادبی خودداری شده است.

۲. تفسیر عقلی-اجتهادی، تفسیر کلامی

روش تفسیر عقلی: تفسیر عقلی، فهم تحلیلی و برهانی کلام الهی است که در آن از قوه ادراک و نیروی عقل و قواعد فهم در دانش تفسیر استفاده می‌شود. با این توضیح، منظور از دلیل عقل در کنار کتاب و سنت، منبعی برای دریافت مراد خداوند است. برخی از

مفسران تفسیر عقلی را همان تفسیر اجتهادی دانسته‌اند و از این رو انواع گوناگون تفسیر ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی، علمی و جامع را به سبب تأثیر هر یک از آن‌ها از دستاوردها و مکتوبات عقلی، زیرمجموعه تفسیر عقلی یا اجتهادی تلقی کرده‌اند. برخی نیز تفسیر عقلی را با تفسیر به رأی همسان فرض کرده یا آن را حد وسط تفسیر به رأی و تفسیر روایی نیز دانسته‌اند.

از این گذشته، تفسیر عقلی را می‌توان به دو دسته تفسیر اجتهادی و تفسیر برهانی عقلی تقسیم کرد که نوع اول، همان به خدمت درآوردن نیروی عقل در استنباط صحیح از مجموعه آیات، روایات و دیدگاه‌های تفسیری است و در آن، تدبر و عقل به همراه شواهد قرآنی و روایات معصومان در تبیین و تحلیل آیات قرآن به کار گرفته می‌شوند و نوع دوم ناظر به کارکردهای متعدد عقل نظری و استفاده ابزاری از براهین و قرائن عقلی در تفسیر قرآن است. کارکرد تفسیر اجتهادی در جمع بین آیات و روایات، درک پیام آیات و مانند این‌هاست که عقل در آن به مثابه منبع عمل می‌کند. اما کارکرد تفسیر عقلی برهانی، گزینه قرار گرفتن برای تفسیر آیات و فهم بهتر براهین اعتقادی قرآن است که عقل در آن، نقش ابزاری دارد و آن را به گزینه‌ای برای حمل آیه برخلاف ظاهر، وسیله‌ای برای کشف الزامات عقلی آیات و تبیین دقیق مفاد برخی آیات تبدیل کرده است.

تفاسیر عقلی اجتهادی: ۱. **امالی السید المرتضی**: تألیف شریف ابوالقاسم علی بن طاهر، معروف به سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) از دانشمندان برجسته شیعه است که هرچند اثر مستقلی در تفسیر قرآن به شمار نمی‌رود، ولی مآمال از مباحث تفسیری است که با روش عقلی اجتهادی تدوین شده است؛ ۲. **تفسیر القرآن و العقل**: تفسیر القرآن و العقل، تألیف آیت‌الله سیدنورالدین عراقی (م ۱۳۴۱ ق)، به روش عقلی و بر مبنای فهم و تدبر در آیات از سوره بقره تا پایان سوره احزاب (به استثنای برخی سوره‌ها) نوشته شده و تنها منبع مفسر، کتاب **المعالم الاصول**؛ بدون تکیه بر منبع تحقیقی بوده است؛ هرچند از اندوخته‌های حدیثی و تفسیری خود نیز بهره‌ها برده است. وجه تمایز این تفسیر از سایر تفاسیر عقلی، بهره‌گیری فراوان از براهین و استدلال‌های عقلی و ابتکاری است؛ ۳. **المیزان فی تفسیر القرآن: المیزان فی تفسیر القرآن**، تألیف علامه سیدمحمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق) است که تفسیری جامع و دربردارنده مباحث گوناگون به شمار می‌رود صبغه اجتهادی و عقلی آن مشهود است.

گرایش تفسیر کلامی: از جمله علوم اسلامی که در سده دوم هجری پا به عرصه وجود گذاشت، علم کلام است که با تکیه بر دو عنصر عقل و نقل، به برداشت‌های گوناگون از قرآن کریم پرداخته است.

تفاسیر کلامی: ۱. **التبیین فی تفسیر القرآن: التبیین فی تفسیر القرآن**، نگاشته شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) از برجسته‌ترین علمای شیعه است. او نخستین عالم شیعه است که دامنه تفسیر قرآن را از محدوده نقل و روایت خارج کرد و به استدلال‌ها و برهان‌های عقلی درآمدیخت. اعتقاد به اصالت استدلال و تعقل در تفسیر قرآن کریم از ویژگی‌های روش

شیخ طوسی در **التبیان** است؛ ۲. **مفاتیح الغیب**: **مفاتیح الغیب**، تألیف ابو عبدالله فخر رازی، دانشمند بزرگ شافعی و اشعری (م ۶۰۶ ق) است. این تفسیر به مسائل گوناگون اصول، فلسفه، کلام و اجتهاد نظری و عقلی اهتمام نشان داده و به سبب تبحر مؤلف در فلسفه و کلام، جنبه کلامی و فلسفی آن قوی تر است؛ ۳. **جلاء الاذهان / تفسیر گارز**: **تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان** معروف به **تفسیر گارز** تألیف ابو محاسن حسین بن حسن جرجانی (م پس از ۸۲۲ ق) از متکلمان شیعه است که به زبان فارسی به نگارش درآمده است. این تفسیر را برگرفته از **تفسیر ابوالفتوح رازی** دانسته اند.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و حدیث

ارزیابی

نگارنده در پردازش مطالب از آغاز کوشیده تا حد امکان به گزیده‌گویی و بیان مطالب مورد نیاز و ضروری بسنده کند تا خوانندگان پس از آگاهی از محتوای کتاب، که در سطوح مقدماتی، نیازمند تدریس و بسط و توضیح از سوی مربیان و مدرسان کارآموده است. آمادگی ورود به عرصه تفسیر قرآن را در خود احساس کنند و از این رهگذر درس آموزه‌های تفسیری بیابند.

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۲۱۴

ساختار خوب و متناسب با موضوع، قلم علمی و استفاده از منابع قابل توجه از بارزترین ویژگی‌های این کتاب است. با این حال، به نظر می‌رسد جز بخش هشتم و نهم کتاب، با عناوین قواعد برون و درون‌متنی که نظرات نگارنده در خلق این دو عنوان موجود است، مابقی مطالب صرفاً نقل قول و برگزیدن گفته‌هایی در باب مبانی تفسیر از پیشینیان و عالمانی که در این باب دست به قلم برده‌اند، نیست. نگارنده، قواعد تفسیر را براساس نوع ارتباط با متن قرآن کریم به دو دسته درون‌متنی و برون‌متنی قابل تقسیم می‌داند و مطالب و نظریات نویسنده در این دو بخش مشهود است. ●